

فصل‌نامه بین‌المللی علمی – تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال نهم، شماره بیست و ششم، تابستان ۱۴۰۵ (صص ۲۴-۴۷)

مقاله پژوهشی

Doi: [10.22034/jmzf.2026.537482.1242](https://doi.org/10.22034/jmzf.2026.537482.1242)

## تحلیل رابطه زبان، گفتمان و قدرت در حکایت «انوشیروان با وزیر خود» براساس آراء میشل فوکو

علی اصغر امینی<sup>۱</sup>، شکراله پورالخاص<sup>۲</sup>، ابراهیم دانش<sup>۳</sup>، فرزاد بالو<sup>۴</sup>

### چکیده

حکایت «انوشیروان با وزیر خود» در مخزن‌الاسرار نظامی، عرصه بازنمایی قدرت، عدالت و آگاهی‌بخشی نخبگان سیاسی در بستری گفتمانی است. گفتمان غالب این حکایت، قدرت را زمانی مشروع می‌داند که با عدالت اجتماعی، توجه به فرودستان و آگاهی حاکم همراه باشد. در این گفتمان بزرگمهر به عنوان وزیری فرزانه و کاردان با زبانی ادبی و در عین حال انتقادی انوشیروان را از خواب غفلت می‌رهاند و می‌کوشد تا قدرت را به سمت مسئولیت‌پذیری و عدالت‌محوری سوق دهد. نظامی گنجوی در مقام سوژه‌ای آگاه، با تکیه بر آموزه‌های قرآن کریم و کاربست شگردهای بلاغی، اندیشه‌های ایده‌آلیستی این روایت را چنان می‌پرواند که نقد قدرت با بیدارسازی نخبگان و ترسیم الگوی آرمانی حکومت درمی‌آمیزد. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر تحلیل گفتمان میشل فوکو، که ریشه در تبارشناسی و دیرینه‌شناسی او دارد، به بررسی دال مرکزی، دال‌های شناور، مفصل‌بندی و هژمونی در این حکایت پرداخته است؛ بدین منظور از رویکرد دیرینه‌شناسی فوکو جهت واکاوی تحولات معرفتی و گفتمانی و از تبارشناسی وی جهت تحلیل زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی پیدایش گفتمان حکایت مذکور استفاده کرده، دریافته است که نظامی با بهره‌گیری از ابزارهای زبانی چون طنز و کنایه و اشارات دینی، وزیر را در مقام نیروی آگاهی‌بخش و مصلح معرفی می‌کند که می‌تواند ساختار قدرت را نقد کند و پادشاه را از خودکامگی و بی‌عدالتی برهاند. در این حکایت، عدالت شرط بنیادین مشروعیت قدرت معرفی می‌شود و بازی‌های زبانی به‌عنوان ابزارهای بازاندیشی و اصلاح ساختار قدرت عمل می‌کنند.

**واژه‌های کلیدی:** گفتمان، قدرت، فوکو، مخزن‌الاسرار، انوشیروان و وزیر، عدالت‌جویی.

---

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

aminaeialiasghar@gmail.com

<sup>۲</sup> - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول).

pouralkhas@uma.ac.ir

<sup>۳</sup> - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

e.danesh@uma.ac.ir

<sup>۴</sup> - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

f.baloo@umz.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۷

## ۱. مقدمه

قدرت همواره به عنوان یکی از موضوعات اساسی و مفاهیم بنیادین و در عین حال پیچیده، جایگاهی محوری در تحلیل‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی داشته‌است. با این همه، ساز و کارهای قدرت به ساختارهای آشکار سیاسی یا نظام‌های حکومتی محدود نمی‌شوند و در بطن روابط اجتماعی، گفتمان‌ها و حتی تولید دانش نفوذ می‌کنند؛ بنابراین فهم ابعاد آشکار و پنهان قدرت نیازمند رویکردهایی فراتر از تعاریف کلاسیک است.

صاحب‌نظران و اندیشمندان علوم مختلف هر یک از زاویه خاصی به مفهوم قدرت پرداخته‌اند؛ اما وجه مشترک تعاریف ایشان را می‌توان توجه به خصیصه سلسله‌مراتبی قدرت دانست. از منظر جامعه‌شناختی، قدرت را می‌توان اعمال قهر ساختاریافته یک طبقه برای سرکوب طبقه دیگر دانست (مرادی و خیراتی، ۱۴۰۰: ۵۹). بسیاری بر این باورند که قدرت نمی‌تواند مشروع باشد و تجلی آن در یک جامعه - که ریشه در طبقاتی بودن آن جامعه دارد - نشانگر ناسالم بودن آن جامعه است (اسکندری، ۱۳۸۱: ۳۲). نکته حائز اهمیت آن است که استفاده از قدرت برای تغییر مواضع دیگران در جهت رسیدن به مقصود صاحبان قدرت، می‌تواند مبتنی بر پاداش‌ها و تهدیدها باشد و یا به شیوه‌های غیرمستقیم صورت گیرد. در هر صورت، قدرت همواره محصول امتزاج مؤلفه‌های مختلفی همچون عوامل فرهنگی، سیاسی و ... است (مرندی و عابدینی، ۱۳۹۱: ۴۵).

میشل فوکو، فیلسوف فرانسوی، قدرت را شبکه‌ای از مناسبات می‌داند که به اعماق جامعه نفوذ و تمام افراد را از طبقات مختلف اجتماعی، کم و بیش درگیر می‌کند (ذوالفقاری، ۱۳۹۸: ۲۱). در اندیشه فوکو، قدرت مفهومی یک‌سویه نیست که از بالا به پایین اعمال شود یا صرفاً در اختیار نهادهای رسمی باشد. او قدرت را یک رابطه چندلایه و فراگیر می‌داند که در بستر تعاملات اجتماعی، گفتمان‌ها و ساز و کارهای

دانایی عمل می‌کند. فوکو تأکید می‌کند که قدرت، الزاماً سرکوب‌گر و یا منفی نیست؛ بلکه مولّد است، یعنی به جای اینکه فقط محدود کند، امکان تولید هویت‌ها، سوژه‌ها، دانش‌ها و الگوهای رفتاری را نیز فراهم می‌آورد. او بر این باور است که قدرت همواره با دانش در هم تنیده است؛ یعنی هر دانشی نوعی قدرت تولید می‌کند و هر شکلی از قدرت نیز دانش خاص خود را پدید می‌آورد. بنا بر دیدگاه فوکو در ساختارهای اجتماعی معاصر، ساز و کارهای غالب به شکلی غیرملموس و در پوشش مفاهیمی چون حقیقت یا آزادی عمل می‌کنند و افراد غالباً بدون آگاهی کامل، در فرایند بازتولید قدرت مشارکت دارند (همان).

فوکو با واکاوی مناسبات قدرت بر پایه تحلیل گفتمان و بررسی تبدیل برنامه‌ریزی‌شده انسان به ابژه‌ای قابل کنترل در شبکه‌ای از مناسبات، رویکرد خود را از دیگران متمایز می‌سازد (غلامی، ۱۳۹۲: ۴۷-۴۶). وی گفتمان را شکلی از گفت‌وگو می‌داند که در اجتماع شکل می‌گیرد و با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان به بررسی لایه‌های پنهان ساختار قدرت - که در نتیجه آن ماهیت قدرت، سلطه و بازتولید آن تغییر کرده است - می‌پردازد (نصراللهی و عباس‌زاده مبارکی، ۱۴۰۱: ۲۶۳).

از نظر میشل فوکو، تحلیل گفتمان، تحلیل روابط متقابل دانش و قدرت در ساختن حقیقت (کلانتری، ۱۳۹۱: ۱۴) و دو مفهوم اساسی «دیرینه‌شناسی دانش» و «تبارشناسی قدرت»، محورهای اصلی این نوع تحلیل گفتمان است (داودی، ۱۳۹۰: ۹۸). تبارشناسی یکی از بنیان‌های معرفت‌شناسانه میشل فوکو است که بر اساس آن هیچ‌گونه ماهیت ثابت، قاعده بنیادین یا غایت متافیزیکی در تداوم تاریخ وجود ندارد، بلکه باید شکاف‌ها و گسست‌های موجود در حوزه‌های معرفتی مختلف بررسی شود (همان: ۹۹). دیگر مفهوم کلیدی فوکو - که در برابر تاریخ‌گرایی سنتی قرار می‌گیرد - دیرینه‌شناسی است که هدف آن بررسی اسناد، متون و داده‌های تاریخی در پی شناخت روابط میان قدرت و دانش در بستر تاریخی هر دوره است تا نشان دهد که

چگونه گفتمان‌های علمی، اجتماعی یا سیاسی تحت تأثیر مناسبات قدرت شکل یافته‌اند (ضمیران، ۱۳۸۷: ۴۸).

### ۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

یکی از مسائل بنیادین در اندیشه فوکو، نقش گفتمان‌ها در شکل‌دهی به هویت‌ها و ذهنیت‌های اجتماعی است. او گفتمان را به مثابه قدرتی می‌داند که با ایجاد رژیم حقیقت خاص خود و با نفوذ به اندیشه انسان، هویت او نگاهش را به جامعه شکل می‌دهد. از دید فوکو، گفتمان به عنوان مجموعه‌ای از قواعد تاریخی ناشناس - که معرف یک دوره خاص هستند و کارکردهای ارتباطی جامعه در محدوده‌های اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی، سیاسی و زبانی مشروط به آن‌هاست - صرفاً مولود خواست حاکمان یا نهادهای سیاسی نیست بلکه تمام اعضای اجتماع مربوطه به یک اندازه در شکل‌گیری آن سهیم‌اند (داودی، ۱۳۹۰: ۹۷).

رابطه زبان، قدرت، ایدئولوژی و گفتمان بیشتر در متون رسانه‌ای و مسائل سیاسی- اجتماعی مشاهده می‌شود؛ با این همه ادبیات نیز به واسطه بازتاب مناسبات و روابط گوناگون اجتماعی، بستری مناسب برای تحلیل گفتمان انتقادی است (نجفی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۵۸).

تاریخ ادبیات پربار ایران تجلی‌گاه مناسبات قدرت، ایدئولوژی‌های گوناگون و دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی فراوانی بوده است. پیوند زبان و ادبیات با ساختارهای قدرت بسیار پیچیده و پویاست و بنا بر شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی هر عصر، جلوه‌ای متفاوت پیدامی‌کند.

«مخزن‌الاسرار» نظامی گنجوی، از آثار ارزشمند ادبی فارسی است که به دلیل خصوصیات گفتمانی ویژه‌اش با رویکرد تحلیل گفتمانی میشل فوکو قابل بررسی است.

این پژوهش در پی پاسخگویی به این پرسش است که حکیم نظامی چگونه با استفاده از عناصر زبانی و شگردهای بلاغی، شبکه‌ای منسجم و کارآمد از دال‌های شناور پیرامون دال مرکزی (عدالت‌جویی و دادخواهی) بنیاد و در چرخشی هدفمند، سویه جدید و مطلوب قدرت را به مخاطبان به‌ویژه صاحبان قدرت عرضه کرده است.

## ۲-۱. اهداف و ضرورت تحقیق

مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی، اثری برجسته در حوزه ادبیات فارسی است که به دلیل اشتغال بر موضوعات گوناگون عرفانی، حکمی، اخلاقی و تعلیمی در قالب داستان‌های تمثیلی حاوی شخصیت‌های گوناگون از طبقات مختلف اجتماع، قابلیت‌های فراوانی برای تحلیل گفتمان با رویکرد فوکویی دارد؛ از این‌روی پژوهش حاضر بر آن است تا عناصر زبانی، بلاغی و گفتمانی و نحوه بازنمایی قدرت را در «حکایت انوشیروان با وزیر خود» از کتاب مذکور بر پایه آراء میشل فوکو تحلیل کند.

## ۳-۱. پیشینه تحقیق

تاکنون رابطه زبان و قدرت در گفتمان حکایت «انوشیروان و وزیر» از مخزن‌الاسرار نظامی بر مبنای آراء میشل فوکو تحلیل نشده است. اما پژوهش‌هایی که می‌توان آن‌ها را پیشینه این پژوهش محسوب کرد، عبارتند از:

بحرینیان و همکاران (۱۴۰۳)، در مقاله «بازنمایی شخصیت اسکندر و دارا در دو نامه از اسکندرنامه نظامی با توجه به لایه توصیف در رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی»، دو نامه از دارا و اسکندر را در شرف‌نامه نظامی براساس لایه توصیف در رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بررسی و با اشاره به تأثیرپذیری اسکندرنامه از بافت زمانی و مکانی خاصی که نظامی در آن پرورش یافته است، شخصیت اسکندر را حاصل

تلاش نظامی برای به تصویر کشیدن شهریار آرمانی در اندیشه‌های سیاسی خود دانسته‌اند.

مستعلی پارسى و منیعی (۱۴۰۲)، در مقاله «بررسی اسماء و صفات الهی در دیباجه مخزن‌الاسرار و هفت‌پیکر نظامی گنجوی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف» دریافته‌اند که بیشتر اسماء و صفات الهی مورد اشاره نظامی جزء مشترکات همه فرق کلامی اسلامی است؛ البته صفاتی نیز وجود دارد که منطبق بر تفکر اشعری و مغایر با کلام معتزله و امامیه است.

امینی شلمزاری و همکاران (۱۴۰۲)، در مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی قدرت در خسرو و شیرین نظامی» با بررسی این منظومه براساس مدل سه‌لایه‌ای نورمن فرکلاف نشان داده‌اند که تفاوت در کاربرد واژگان، ساختارهای زبانی و نحوه اقناع شخصیت‌ها، بیانگر نحوه بازتاب مناسبات قدرت و نابرابری‌های موجود در جامعه مطرح در این اثر است.

اسماعیلی و خجسته (۱۴۰۰) در مقاله «مؤلفه‌های ادبیات عامیانه در حکایت‌های هفت پیکر» ادعا کرده‌اند که در این اثر معمولاً زمان و مکان در همه حکایات نامشخص، لحن افراد -از هر طبقه که باشند- یکسان و تنها محتوای گفتمان‌ها متفاوت است. همچنین پیرنگ حکایات غالباً ساده و فاقد شبکه استدلالی خاصی است.

ایرانی و همکاران (۱۳۹۸)، در مقاله «تحلیل واژگان مرتبط با اجتماعیات در خمسه نظامی با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف» نشان داده‌اند که زبان نظامی حاوی کنش اجتماعی و گفتمانی است و نقش فعالی در شکل‌دهی به روابط قدرت، بازتولید هویت‌ها و مقابله با نابرابری‌های ساختاری ایفا می‌کند.

اسماعیلی (۱۳۹۲)، در کتاب «حکیم دادخواه گنجیه؛ عدالت اجتماعی و تحلیل قدرت در آثار نظامی»، کوشیده است تا تعریفی دقیق از ظلم، عدالت و مصادیق آن‌ها با تکیه بر داستان‌ها و ابیات خمسه نظامی ارائه دهد. وی معتقد است که زبان صریح

و بی‌پرده شخصیت‌های داستان‌های نظامی و گفتمان‌های خلق شده، ابزاری قوی برای رساندن پیام نظامی به پادشاهان زمان است.

## ۲. بحث و یافته‌های تحقیق

### ۱-۲. گفتمان غالب در حکایت انوشیروان و وزیر

روزی انوشیروان و وزیر خردمندش، بزرگمهر، سوار بر مرکب و دور از همراهان و در جست‌وجوی «صید»، به روستایی ویران رسیدند که در آن تنها دو پرنده بر بالای درختی نغمه‌سرای می‌کردند. انوشیروان از بزرگمهر پرسید: «این دو پرنده به هم چه می‌گویند؟» وزیر خردمند وی با اغتنام فرصت و چاشنی طنز و کنایه، به او گفت: «یکی از این پرندگان به عنوان شیربهای دختر خود از دیگری علاوه بر این روستای ویران، چندین روستای دیگر نیز طلب می‌کند و دیگری پاسخ می‌دهد: «مشکلی نیست؛ زیرا با وجود پادشاهی ستم‌گر چون انوشیروان، روزگاری بس دراز نمی‌گذرد که صدهزار ده ویران را نیز به تو خواهیم بخشید».

این سخنان، تأثیری عمیق بر انوشیروان می‌گذارد. او با تأمل در عملکرد خود، به ظلم و ستمی که نسبت به رعایا روا داشته‌است، پی می‌برد و نسبت به سرنوشت خویش در روز قیامت و داوری الهی دچار ترس می‌شود. انوشیروان متأثر از نقد غیرمستقیم اما صریح وزیر و با رؤیت نشانه‌های آشکار ویرانی سرزمینش، تصمیم می‌گیرد در مسیر اصلاح امور گام بردارد و عدالت را در قلمرو خود برقرار کند. این تلاش‌ها در نهایت چنان ثمربخش می‌شود که آوازه دادگری و عدالت‌گستری انوشیروان در سراسر جهان می‌پیچد و او در حافظه تاریخی و فرهنگی ملت‌ها با عنوان «انوشیروان دادگر» ماندگار می‌شود.

در ابتدای حکایت، قدرت در شکل سنتی نمایان می‌شود؛ انوشیروان، شاه مقتدر، همراه با وزیر خود در جست‌وجوی صید، از بدنه جامعه فاصله می‌گیرد و در محیطی

خارج از فضای نظارت و کنترل رایج به سر می‌برد. این فاصله نمود عینی گسست میان قدرت سیاسی حاکم و زندگی واقعی مردم و نشانه غفلت پادشاه از معضلات معیشتی و اجتماعی رعایا است. ویرانی دِه نیز، نماد ناکارآمدی قدرت مرکزی و ترک خوردن مشروعیت سیاسی آن است. این تصویر به عنوان دالّی سیّال، مفاهیم عدالت، امنیت و آبادانی را دچار لغزش می‌کند. شاعر -که در پی واژگون کردن مناسبات قدرت و آگاه‌سازی مخاطب است- در پس این گفت‌وگو و نغمه‌سرایی پرندگان، با زبانی کنایی به ناکارآمدی حکومت اشاره می‌کند:

صیدکنان مرکبِ نوشیروان      دور شد از کوبه خسروان  
مونس خسرو شده دستور و بس      خسرو و دستور و دگر هیچ کس  
شاه در آن ناحیت صیدیاب      دید دِهی چون دل دشمن خراب  
تنگ دو مرغ آمده در یکدگر      وز دل شه قافیه‌شان تنگ‌تر

(نظامی، ۱۳۸۳: ۷۲)

وزیر خردمند انوشیروان، با موقعیت‌سنجی و هوشمندی، نغمه‌های پرندگان را برای شاه رمزگشایی می‌کند. این رمزگشایی نوعی مداخله در تولید گفتمان قدرت است؛ گفت‌وگوی تمثیلی پرندگان، با اغراقی لطیف نابسامانی سرزمین و ظلم حکومت را چنان تصویر می‌کند که حتی حیوانات نیز امیدی به آینده آن ندارند. این سطح از انتقاد، مطابق دیدگاه فوکو از مسیر زبان و معنا شکل می‌گیرد و قدرت و مقاومت را در عرصه‌ای گفتمانی به نمایش می‌گذارد.

پادشاه پس از شنیدن تفسیر آواز پرندگان، دگرگون می‌شود و گفتمان قدرت ناشی از سلطه مطلق، جدایی از مردم و ظلم بر آن‌ها جای خود را به گفتمان قدرت ناشی از توجه به دغدغه‌های عدالت‌خواهانه مردم، احساس مسئولیت در برابر آن‌ها و محبوبیت ناشی از این امور می‌دهد. تصوّر وی از خود بسان سلطانی شکست‌ناپذیر، تحت تأثیر زبان و تصویرسازی‌های تمثیلی وزیر، به آگاهی از ضعف‌ها و ستم‌های

جاری در قلمروش ختم و با آغاز مسیر اصلاحات، عدالت و آبادانی به معنای جابه‌جایی در محورهای معنایی قدرت به سلطانی عادل و محبوب تبدیل می‌شود. نتیجه نهایی این روند، پیدایش و تثبیت قدرت و هویتی نوین برای انوشیروان است به عنوان نماد دادگری و عدالت‌پیشه‌گی در حافظه تاریخ و فرهنگ ایرانی و زبان و ادب فارسی است. عدالت نیز، که در ابتدا مفهومی مبهم و شناور و متعلق و منحصر به به حوزه قضاوت بود، با کنش‌های آگاهانه شاه و وزیر، معنای روشن و نمودی عینی می‌یابد و در قالب گفتمانی رایج و غالب تثبیت می‌شود.

این حکایت نشان می‌دهد که چگونه زبان، معنا و روایت، می‌توانند مسیر هویت، تاریخ، حقیقت و قدرت را که از دید فوکو همواره در دل مناسبات گفتمانی بازتولید می‌شوند، دگرگون سازند.

## ۲-۲. دال‌های گفتمان حکایت انوشیروان و وزیر

از مؤلفه‌های بنیادین تحلیل گفتمان انتقادی-سیاسی فوکویی، توجه ویژه به گزاره‌هاست و منظور وی از گزاره‌ها کنش‌های گفتاری جدی است که با گرد آمدن در چارچوب یک صورت‌بندی گفتمانی - که خود نظام نسبتاً مستقلی را تشکیل می‌دهد- گفتمانی را می‌سازند که شیوه‌های اندیشیدن و معیار صدق و کذب را در هر دوره تاریخی مشخص می‌کند (جمشیدی‌ها و باینگانی، ۱۳۹۰: ۱۸۶)؛ بر این اساس، می‌توان «دال‌های شناور» یا مفاهیم کلیدی و معلق آغاز حکایت «انوشیروان و وزیر» را چنین برشمرد: «انوشیروان» در نقش اُبژه و غیریت، «دستور» (بزرگمهر)، «کوکبه خسروان»، «ناحیه صیدیاب»، «روستای ویران»، «دو مرغ»، «تنگی قافیه»، «صفیر مرغان»، «آموزگار»، «خطبه زناشوهری»، «دخترک»، «شیربها»، «بامداد»، «جور ملک»، «غم خوردن»، «صدهزار ده ویران» و «آه و فغان شاه».

این دال‌ها هدفمندانه برای تولید یک شبکه معنایی منسجم، در ساختار افقی و عمودی روایت تعبیه شده‌اند و در خدمت دال مرکزی گفتمان (عدالت‌جویی و دادخواهی) عمل می‌کنند.

گفتمان در نگره فوکو صحنه تلاقی دانش و قدرت است؛ تبارشناسی فوکویی بر مرکزیت قدرت و سلطه در شکل‌گیری گفتمان‌ها، هویت‌ها و نهادها تمرکز می‌کند (فتاحی، ۱۳۸۶: ۶۷-۶۸). تحلیل حکایت مذکور نشان می‌دهد که «ابژه» و «غیریت» درون‌متنی، یعنی شخصیت‌هایی همچون انوشیروان، بزرگمهر و پرنده‌گان، فراتر از کنش‌های ظاهری خود به منزله عناصر بازتاب‌دهنده اندیشه‌های نظامی گنجوی مطرح می‌شوند؛ نظامی با بهره‌گیری از شگرد روایی «جانیشینی» و «حدیث نفس»، در قالب شخصیت‌های داستان ظهور می‌کند.

از منظر تحلیل گفتمان سیاسی-انتقادی، گرچه نظامی در این حکایت تمثیلی، ابژه‌هایی چون انوشیروان را در ظاهر، نقد می‌کند؛ مخاطب اصلی او، غیریت‌های معاصر همچون سنج و ایادی او و ساختار قدرت زمانه‌اند. این شیوه نقادانه و غیرمستقیم، ابزاری برای انتقال مفاهیم عدالت‌محور، مردم‌گرایی، اخلاق سیاسی و یادآوری آرمان‌های حاکمانِ دادگر گذشته همچون اردشیر بابکان یا انوشیروان دادگر است.

این تصویر گفتمانی، حتی در افسانه‌ها و حکایاتی همچون زنجیر عدالت انوشیروان، در باب رعایت حقوق حیوانات یا داستان ویرانه پیرزن در کنار قصر پادشاه، به تقویت اسطوره عدالت‌مداری او می‌انجامد؛ بنابراین با رویکرد دیرینه‌شناسی دانش می‌توان گفت: نظامی با تکیه بر سنت ادبی و سیاسی پیشین، در تعامل با متون و منابع کلاسیک از جمله تاریخ طبری، تاریخ بلعمی، شاهنامه فردوسی و غیره، گفتمانی می‌آفریند که با استفاده از واژگانی اندیشیده، شگردهای روایی ویژه، جانیشینی شخصیت‌ها و انسجام معنایی، به نقد اوضاع نابسامان عصر خویش می‌پردازد و با

بهره‌گیری از زبان و بیانی قدرتمند، در میدان ایدئولوژیک، بر غیریت‌های سیاسی زمانه هژمونی می‌یابد.

مطابق منطق تحلیل گفتمان انتقادی، هویت این روایت و جذابیت گفتمانی آن، در نسبت مستقیم با وجود غیریت، تقابل با ساختار قدرت مستقر، و آرمان‌خواهی اصلاح‌طلبانه شاعر تعریف می‌شود؛ چنان‌که زبان در این روایت، ابزاری فراتر از انتقال معنا، و به تعبیر فوکو، سازوکاری برای تولید و اعمال قدرت است.

یکی از مؤثرترین دال‌های شناور این گفتمان در پیوند با دالّ مرکزی (عدالت‌جویی و دادخواهی)، «بزرگمهر»، وزیر خردمند انوشیروان است که در تولید معانی، شکل‌دهی به قدرت و انتقال مفاهیم ایدئولوژیک نقشی بنیادین دارد. وی در این ساختار گفتمانی به یک شخصیت تاریخی محدود نمی‌شود، بلکه به مثابه ابژه‌ای معرفت‌محور، حامل معنای ثانویه و نمادین در میدان معانی است و در امتداد مفاهیمی چون عقلانیت، دادگری و سیاست اخلاقی، بار معنایی گفتمان را ارتقا می‌بخشد.

در متون کلاسیک فارسی، نویسندگان و شاعران بسیاری همچون فردوسی، عوفی، هجویری، سعدی و دیگران به نقش برجسته بزرگمهر در نظام حکمرانی و خصایص عقلانی، اخلاقی و سیاسی او پرداخته‌اند. در منابع تاریخی نیز از بزرگمهر علاوه بر وزیری فرزانه، به‌منزله قهرمان ملی، دانای اسرار مکتوم، و عامل برتری ایران در برابر دولت‌های هند و روم یاد شده‌است (صفا، ۱۴۰۱: ۲۵۲). آموزه‌های حکیمانه و کلمات قصار او در شاهنامه، بازتاب‌دهنده برخی بنیان‌های معرفتی و اخلاقی و فضیلت‌هایی است که از دید فردوسی موجب ارجمندی انسان می‌شود (عبدالهی، ۱۴۰۰: ۲۵۶). با عنایت به دیرینه‌شناسی دانش، بزرگمهر، در گفتمان غالب این حکایت علاوه بر شخصیتی تاریخی به‌منزله دالی شناور، حامل لایه‌های عمیق ایدئولوژیک و اخلاقی است.

نظامی در گفتمان انتقادی خود با بهره‌گیری از ساز و کارهای تمثیل و نمادگرایی، تقابل میان ابرپادشاهی چون انوشیروان و سلاطینی نظیر سنجر را مطرح و در این مقایسه، بر اهمیت مشورت و انتقادپذیری حاکمان از علما و وزیران دانا تأکید می‌کند. از میان ساز و کارهای هنری در بیت‌های آغازین حکایت مذکور می‌توان به باهم‌آیی نمادین انوشیروان و بزرگمهر، تقابل کوبه خسروانی با روستای ویران و برجسته‌سازی فاصله‌های شدید طبقاتی اشاره کرد. این باهم‌آیی‌ها و تقابل‌ها روابط اعتماد و هم‌اندیشی میان شاه و وزیر و تضاد آشکار میان کاخ و کوخ را نشان داده، به نقد اجتماعی و سیاسی عصر شاعر می‌انجامد. می‌توان گفت در این گفتمان انتقادی- سیاسی، بزرگمهر به‌عنوان دالی شناور در کنار دیگر دال‌ها چون انوشیروان به استحکام مفاهیم بنیادینی همچون عدالت، عقلانیت و اخلاق در بستری گفتمانی می‌انجامد و به شاعر امکان می‌دهد تا با بهره‌گیری از ظرفیت‌های ادبی، کنش انتقادی خود را در قالبی هوشمندانه و غیرمستقیم سامان داده و با ایجاد تقابل‌های گفتمانی، در برابر غیریت واقعی، یعنی بی‌عدالتی و بی‌خردی سلطنت معاصر موضع بگیرد. بدین‌سان قدرت گفتمان و میدان معانی که در پیوندی وثیق با دانش، اخلاق و نقد اجتماعی شکل می‌یابد، با بنیان‌های نظری فوکو درباره رابطه دانش و قدرت و نقش گفتمان در تولید حقیقت هم‌راستا است (نصراللهی و عباس‌زاده مبارکی، ۱۴۰۱: ۲۶۷).

در گفتمان انتقادی و تمثیلی این حکایت، یکی از دال‌های شناور، حضور «مرغ» (جغد) در بستر دهی ویران است که در لایه‌های مختلف، بازتاب وضعیت نابسامان فرودستان و نقد وضع موجود به شمار می‌آید. این پرنده در فرهنگ عامه ایران، نماد شومی و ویرانی و در برخی فرهنگ‌ها، نماد فراست و هوشیاری است. شاعر با بهره‌گیری هدفمند از این دال، علاوه بر نمایش فقر، ویرانی و استبداد، به هوشیاری و آگاهی پنهان جامعه فرودست اشاره می‌کند. سکونت طولانی جغدها در خرابه‌ها، نماد عادت فرودستان به وضعیت نابسامان و نشانه نوعی انفعال یا ناامیدی تاریخی

است. این ترکیب تمثیلی، که تخریب امور مادی (ده ویران) و امور معنوی (دل و ارزش‌ها) را هم‌زمان نمایش می‌دهد، از مؤلفه‌های مهم گفتمان انتقادی فوکویی در گذر از سطح توصیف به عمق افشای لایه‌های پنهان قدرت است:

تنگ دو مرغ آمده در یکدیگر      وز دل شاه، قافیه‌شان تنگ‌تر

(نظامی، ۱۳۸۳: ۷۲)

شاعر به صورت تلویحی آواز جغدها را اعتراض خاموش فرودستان و بسته بودن دل شاه را نشانه تنگ‌نظری او و غفلتش از نارضایتی رعیت می‌داند.

در بیت زیر نظامی از زبان شاه می‌پرسد:

گفت به دستور چه دم می‌زنند؟      چیست صفیری که به هم می‌زنند؟

(همان)

سپس شاه با دریافت پاسخ تلخ وزیر متوجه نارضایتی مردم و کاستی‌های خود در باب عدالت می‌شود و در قالب اندیشه‌های سیاسی و دینی، ضرورت اصلاح و دادگری را مطرح می‌کند. نظامی با این حکایت، بر نکته سنجی وزیر به عنوان یکی از مؤلفه‌های کشورداری ایرانیان اشاره و بر نقش وزاری خردمند در بیدارگری پادشاهان و آبادانی مملکت اشاره می‌کند (وافی‌ثانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۲).

نظامی این آموزه‌ها را تحت تأثیر متونی از قبیل «سیاست‌نامه» خواجه نظام‌الملک، «شاهنامه» فردوسی، «نصیحه‌الملوک» غزالی، «کلیله و دمنه» نصرالله منشی و «قابوس‌نامه» عنصرالمعالی، در قالب تمثیل و حکایت به پادشاهان توصیه می‌کند و آنان را به پیروی از سیرت حاکمان عادل چون انوشیروان و وزیرش بزرگمهر فرامی‌خواند. وی پاسخ وزیر را مشروط بر وجود یک ویژگی در پادشاه می‌کند و این یعنی به چالش کشیدن قدرت مطلق و سلطه بلاشرط پادشاه:

گفت وزیر ای ملک روزگار      گویم اگر، شه بُود آموزگار

(نظامی ۱۳۸۳: ۷۲)

دالّ «آموزگار» ناظر بر ضرورتِ پندپذیری شاه است که با پذیرش نقش وزیر دانا میسر می‌شود. وی سپس می‌آورد:

این دو نوا نَز پی رامشگری است      خطبه‌ای از بهر زناشوهری است  
(همان)

نفی «رامشگری» به عنوان مدلول رایج مورد انتظار می‌تواند در لایه‌ای فراتر دالّ بر نبود شادی و رفاه در ویرانه‌های سرزمین تحت قلمرو شاه و بازتاب فقر، فلاکت و زوال اجتماعی باشد. نظامی با بهره‌گیری از دالّ‌های شناور، تمثیل حیوانی (فابل) و ساختارهای نمادین، علاوه بر انتقاد از وضع موجود به تولید قدرت گفتمانی و هدایت حاکمان اعصار گوناگون به عدالت، رعیت‌پروری و اصلاح امور می‌پردازد:

دختری این مرغ بدان مرغ داد      شیربها خواهد از او بامداد  
کاین ده ویران بگذاری به ما      نیز چنین چند سپاری به ما  
آن دگرش گفت: کزین درگذر      جور ملک بین و برو غم مخور  
گر مَلِک این است، نه بس روزگار      زین ده ویران دهمت صد هزار  
(همان)

سوژه در این ابیات با کاربست طنز، کنایه، آبرونی، پارادوکس و غیره در صدد تقویت گفتمان و هژمونی بر غیریت است؛ لذا، حضور هدفمند دالّ شناور «ده ویران» (۳ بار) و تناسب و باهم‌آیی آن با دالّ شناور «جور مَلِک» و قید کثرتِ «صد هزار» به اوج فاجعه و شیوع دامنه‌دار فلاکت و هلاکت مردمان «زیست‌بوم» شاعر اشاره دارد. سوژه با استفاده از دالّ شناور «ده ویران» به عنوان «شیربها» در قالب «پارادوکس» و طنز، اوضاع نامساعد جامعه را به تمسخر می‌گیرد. همچنین در مصراع «جور ملک بین و برو غم مخور» با «وارونه‌گویی» و «آبرونی» به عادت قشر فرودست جامعه به جور و استبداد پادشاه و غم و اندوه ناشی از آن اشاره دارد.

یکی دیگر از بازی‌های زبانی در نشان دادن تقلیل قدرت سنتی و جابجایی و انتقال کانون آن به لایه افراد عادی اجتماع، کاربرد ضمیر اشاره «این» در بیت پایانی است؛ که از لحاظ علم معانی افاده تحقیر و استهزاء نسبت به پادشاهی مقتدر، چون انوشیروان و در واقع نسبت به «سنجر» در زمان نظامی و تمام حاکمان ستمگر در طول تاریخ دارد. بدین ترتیب واکاوی «دال‌های شناور» گفتمان مطرح در این حکایت، مخاطب را به قدرت سوژه در چینش واژگان برای تولید معانی و آفرینش قدرتی متفاوت با نقد قدرت غالب رهنمون می‌شود. قدرتی که با تکیه بر دیرینه‌شناسی دانش و چگونگی کاربرد عناصر زبانی به عنوان دال‌های شناور و ارتباط آن با دال مرکزی گفتمان حاصل می‌شود.

یکی دیگر از لوازم اقتدار سوژه در گفتمان، خلق تصاویر ذهنی و عاطفی است. سوژه در این حکایت کوتاه با ایجاد تقابل و مقایسه بین «شاه و رعیت» علاوه بر نمایش غفلت و بی‌خبری شاه از ضعفای جامعه، به فاصله شدید طبقاتی آن‌ها اشاره کرده‌است. در واقع سوژه با انگشت نهادن بر نقطه ضعف «اُبژه»، ضربه نهایی را بر روح و روان وی وارد می‌کند:

در ملک این لفظ چنان درگرفت      کاه برآورد و فغان در گرفت  
(همان)

با توجه به اینکه قدرت زمانی شکل می‌گیرد که در قبال هر کنشی، واکنشی خاص ایجاد شود، حکیم نظامی با بهره‌گیری از عناصر زبانی کارآمد و قدرت بیان و اندیشه، اُبژه را به واکنش مورد نظر خویش واداشته‌است.

گفتمان، تلاقی قدرت و دانش است. به بیان دیگر، قدرت و دانش در گفتمان یکدیگر را تقویت می‌کنند. دال لزوماً کلمه نیست بلکه می‌تواند انواعی از میانجی‌های ارتباطی همچون اشارات و یا نشانه‌ها باشد. در این راستا، گزینش بجا و هدفمند موسیقی بیرونی این منظومه (مفتعلن، مفتعلن، فاعلن = سریع مسدس مطوی

مکشوف) - که در این حکایت ناشی از کار بست جملات بلیغ و موجز و مستقل است - علاوه بر انتقال سریع اندیشه به مخاطب، احساس اضطراب، شتاب و کوتاهی فرصت برای جبران مافات را به خوبی القامی‌کند. این وزن همچون مغناطیسی نیرومند، دال‌های شناور گفتمان را در فضایی تأمل‌برانگیز حول محور موضوع و دال اصلی گفتمان (عدالت‌جویی و دادخواهی) گرد می‌آورد.

در ادامه حکیم نظامی به شیوه «حدیث نفس»، از زبان پادشاهی نصیحت‌پذیر، عالی‌ترین و ناب‌ترین اندیشه‌های آرمانی و در واقع ایده‌آلیسم خویش را با گزینش بجای «دال‌های شناور» و انسجام گزاره‌های جدی بیان می‌کند. گفتمان سیاسی - انتقادی سوزده (نظامی) و درک عمیق و حکمت بلیغ وی متأثر از دیرینه‌شناسی و آموزه‌های قرآن کریم است و هدف وی از تربیت ایده‌آلیستی خود، درک حقیقت نیکی و زیبایی در زندگی و تکامل معنوی انسان‌هاست:

|                                |                                  |
|--------------------------------|----------------------------------|
| دست به سر برزد و لختی گریست    | حاصل بیداد به جز گریه چیست؟      |
| زین ستم انگشت به دندان گزید    | گفت: «ستم بین که به مرغان رسید!» |
| جور نگر کز جهت خاکیان          | جغد نشانم بدّل ماکیان            |
| ای من غافل شده دنیاپرست        | بس که زخم بر سر از این کار دست   |
| مال کسان چند ستانم به زور؟     | غافلم از مردن و فردای گور        |
| تا کی و کی دست‌درازی کنم؟      | با سر خود بین که چه بازی کنم!    |
| ملک بدان داد مرا کردگار        | تا نکنم آنچه نیاید به کار        |
| من که میسم را به زر اندوده‌اند | می‌کنم آن‌ها که نفرموده‌اند      |
| نام خود از ظلم چرا بد گنم؟     | ظلم گنم وای که بر خود گنم        |
| بهتر از این در دلم آرم داد     | یا ز خدا یا ز خودم شرم باد       |
| ظلم شد امروز تماشای من         | وای به رسوایی فردای من           |
| سوختنی شد تن بی‌حاصلم          | سوزد از این غصه دلم بر دلم       |

چند غبار ستم انگيختن؟ آب خود و خون کسان ريختن  
روز قیامت ز من این ترک‌تاز بازپرسند و بپرسند باز  
شرم زده‌م، چون ننشینم خجل؟ سنگ‌دلم، چون نشوم تنگدل؟  
بنگر تا چند ملامت برم کاین خجلی را به قیامت برم  
بار من است آنچه مرا بارگی‌ست چاره من بر من بیچارگی‌ست  
زین گهر و گنج که نتوان شمرد سام چه برداشت؟ فریدون چه بُرد؟  
تا من ازین امر و ولایت که هست عاقبت‌الامر چه دارم به دست؟  
(همان: ۷۳)

در این بخشِ گفتمان، تحولاتِ روحی و معنوی «اَبَرُئْه» و پادشاهِ مقتدری چون انوشیروان تحت تأثیر قدرت «کلام» سوژه (شاعر) و جهان‌بینی وی مشهود است؛ دال‌های شناورِ اصلی و منسجم در ابیات فوق عبارتند از: «دنیاپرستی (۱۹ بار)، «ظلم و ستم» (۱۳ بار)، «شرم و حیا» (۶ بار)، «قیامت» (۵ بار)، «پشیمانی» (۷ بار)، «مس وجود»، «زیرِ وجود»، «گوهر و گنج، و عناصرِ ملی چون «فریدون و سام» که همگی حول دال مرکزی گفتمان «عدالت‌جویی و دادخواهی»، به تولید و تقویت قدرت می‌پردازند؛ دال‌های شناور، نظامی بیشتر بار ایدئولوژیک دارند و مؤید اعتقادات حکیم نظامی به عنوان سوژه‌اند. وی با بهره‌گیری از شگردهای «کنایه، تناسب، تضاد، استعاره، تکرار، تلمیح و بازنمایی» «حدیث نفس» انوشیروان فضایی خلق می‌کند که در آن قدرتِ گفتمان، پادشاه را وادار به تأمل و ندامت می‌سازد؛ شاعر ابتدا تصویری از سلطنت، غرور و فریبندگی دنیا ترسیم و سپس با چرخشی در لحن و معنا، ارزش‌های اخلاقی را برجسته می‌کند.

باهم‌آیی دال‌های شناور «دست بر سر زدن» و «انگشت به دندان گزیدن» در قالب کنایه و تکرار دال شناور «گریستن در قبال بیداد» و عدم دادگری، مؤید اوج ندامت و پشیمانی «اَبَرُئْه» از عملکرد نادرست خود در برابر رُعیاست. دالّ شناور «عداوت و

دادگری» به عنوان موتیفی رایج در ادب تعلیمی، جزو دغدغه‌های شاعر در ترسیم آرمانشهر خود با حاکمی عادل بوده‌است. این مهم گاه با زبانی صریح و عاطفی و گاهی به صورت نمادین و کنایی بیان می‌شود. سوژه با بهره‌گیری از گروه اسمی «ستم بر مرغان» علاوه بر اشاره به اوج فاجعه، از رئالیسم موجود در شهر گنجه، به رعایت حقوق ماکیان و مجازاً حیوانات نیز اشاره دارد. در بخش دیگر حکایت، نظامی شاه را چنین به اعتراف و تأمل وامی‌دارد.

یکی از مؤثرترین دال‌های شناور در گفتمان فوق، حرفِ ندای «ای» در گزاره اسمی «ای من غافل شده» در معنای تأسف و ندامت از دنیاپرستی است. سوژه با بهره‌گیری از قدرت نفس‌لواّمه به مقابله با قدرت نفس‌امّاره می‌پردازد. از دیگر دال‌های شناور کلیدی و پُربسامد حکایات مخزن‌الاسرار «قیامت» (فردای گور) و باهم‌آیی و تناسب آن با دال شناور «غفلت» (بی‌خبری) است. در قرآن کریم نیز این توارد مشهود است: «إِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» (انبیا: ۱)؛ لذا سوژه، به شیوه «حدیث نفس»، ندامت از ارتکاب رذایلی چون دنیاپرستی، درازدستی، خودبینی و غیره ترسش را از رسوایی و حساب و کتاب روز قیامت و شرمندگی حاصل از آن ابراز هراس و فناپذیری قدرت را بیان کرده است:

زین گهر و گنج که نتوان شمرد      سام چه برداشت؟ فریدون چه بُرد؟

(نظامی، ۱۳۸۳: ۷۴)

در این بیت شاعر از زوال گریزناپذیر «سام» و «فریدون» که نماد قدرت، درایت و سلطنت در اساطیر ملّی هستند، سخن گفته است تا در گفتمانی ادبی با آمیزش تاریخ و اسطوره ذهن حاکم را متوجه ناپایداری قدرت و لزوم تقوا و عدالت کند.

یکی دیگر از جلوه‌های قدرتِ گفتمان در این حکایت، استفاده از تضادهاست:

گنبد گردنده ز روی قیاس      هست به نیکی و بدی حق‌شناس

(همان)

سوژه (شاعر) با کاربرد شگرد تضاد معنایی و از طریق نفی دال شناور «بدی» به اثبات دال شناور «نیکی» می‌پردازد و با تکرار دال شناور «طاعت و بندگی» (۳ بار)، علاوه بر ایجاد توازن و برجستگی در زبان شعر به تقابل آن با دال شناور «گناه» و پیامدهای آن (خجلت و شرمندگی از حضرت دوست) اشاره می‌کند.

### ۳. نتیجه‌گیری

تحلیل شاخصه‌های سوژه، ابژه، دال مرکزی، دال‌های شناور و مفصل‌بندی «حکایت انوشیروان با وزیر خود» با رویکرد تحلیل گفتمان فوکویی نشان می‌دهد که حکیم نظامی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگی و تاریخی ادب فارسی و عناصر زبانی و بلاغی، گفتمانی کارآمد برای نقد قدرت و بازتعریف مشروعیت سیاسی و مسئولیت‌پذیری در آیین کشورداری خلق کرده است. قدرت مطرح در این حکایت به صورت رابطه‌ای چندلایه و شبکه‌ای عمل می‌کند و حکیم نظامی در محور جانشینی و با نقل حکایت از زبان شاه، وزیر و حتی «پرنده‌گان» در ساخت و بازتولید معنای نوینی از قدرت مشروع ایفای نقش می‌کند؛ که این امر با نگرش فوکو مبنی بر پراکنده و مولّد بودن قدرت مطابقت دارد. در این حکایت دال‌های شناوری چون گفت‌وگوی پرنده‌گان در دهکده‌ای ویران و انتقاد آن‌ها از عملکرد انوشیروان با دال مرکزی گفتمان؛ یعنی، عدالت‌جویی و دادخواهی مفصل‌بندی شده و «بزرگمهر» به عنوان ابرسوژه‌ای خردمند و آگاهی‌بخش با طنز و کنایه و اشارات حکمی، امکان بازاندیشی و اصلاح امور سیاسی و اجتماعی را برای پادشاهی پندپذیر چون، انوشیروان فراهم می‌سازد؛ در واقع نقش بزرگمهر در این گفتمان با ایده فوکویی «قدرت-دانش» منطبق است؛ زیرا وزیر به واسطه دانش بالا و درک عمیق از واقعیت‌های اجتماعی، به تولید معنا و گفتمانی جدید در راستای قدرت مشروع اقدام می‌کند. دیرینه‌شناسی و تبارشناسی فوکویی نشان می‌دهد که گفتمان نظامی در این حکایت برآمده از شرایط سیاسی،

اجتماعی و فرهنگی زمانه اوست و ادبیات که بستری مناسب برای تولید، بازتولید، نقد و ارائه گفتمان است، می‌تواند فضایی برای نقد و بازسازی حقیقت فراهم کند. بدین-سان می‌توان دریافت که «مخزن‌الاسرار» متنی صرفاً اخلاقی یا حکمی نیست. بلکه بستری گفتمانی است که شاعر در آن با قدرت کلام، اندیشه و استدلال خویش، مفهوم و مناسبات قدرت را بازخوانی و بازتعریف می‌کند.

## کتاب‌شناسی

### الف: کتاب‌ها

- (۱) **قرآن کریم** (۱۳۸۷)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: کاشف.
- (۲) اسماعیلی، زیبا (۱۳۹۲)، **حکیم دادخواه گنجه: عدالت اجتماعی و تحلیل قدرت در آثار نظامی گنجوی**، چ ۱، تهران: سکر.
- (۳) صفا، ذبیح الله (۱۴۰۱)، **حماسه سرایی در ایران**، تهران: امیرکبیر.
- (۴) ضیمران، محمد (۱۳۸۷)، **میشل فوکو: دانش و قدرت**، تهران: هرمس.
- (۵) کلانتری، عبدالحسین (۱۳۹۱)، **گفتمان از سه منظر زبانشناختی، فلسفی و جامعه‌شناختی**، چ ۱، تهران: جامعه‌شناسان.
- (۶) نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۳)، **مخزن الاسرار**، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چ ۱، تهران: قطره.

### ب: مقاله‌ها

- (۱) اسکندری، محمدحسین (۱۳۸۱)، «**کالبدشناسی مفهوم قدرت**»، فصل‌نامه روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۸، شماره ۳۰، صص ۲۹-۵۰.
- (۲) اسماعیلی، زیبا و خجسته، معصومه (۱۴۰۰)، «**مؤلفه‌های ادبیات عامیانه در حکایت‌های هفت‌پیکر**»، فصل‌نامه بین‌المللی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، سال ۴، شماره ۸، صص ۲۱-۳۷.
- (۳) امینی شلمزاری، زهرا؛ نصر اصفهانی، محمدرضا و روضاتیان سیده مریم (۱۴۰۲)، «**تحلیل گفتمان انتقادی قدرت در خسرو و شیرین نظامی**»، فصل‌نامه متن‌پژوهی ادبی، سال ۲۷، شماره ۹۶، صص ۱۷۳-۲۰۱.

- (۴) ایرانی، محمد؛ سالمیان، محمدرضا و منصوری، زهرا (۱۳۹۸)، «*تحلیل واژگان مرتبط با اجتماعیات در خمسه نظامی با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف*»، فصل‌نامه متن‌پژوهی ادبی، سال ۲۲، شماره ۸۰، صص ۳۳-۶۰.
- (۵) بحرینیان، زهرا؛ روضاتیان، مریم، ذاکری‌کیش، امید و آنگونه جونفانی، مسعود (۱۴۰۳)، «*بازنمایی شخصیت اسکندر و دارا در دو نامه از اسکندرنامه نظامی با توجه به لایه توصیف در رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی*»، فصل‌نامه نظریه و نقد ادبی، سال ۹، شماره ۲، صص ۵۷-۸۰.
- (۶) جمشیدی‌ها، غلامرضا و باینگانی، بهمن (۱۳۹۰)، «*فوکو، تاریخ و روش‌شناسی تاریخی*»، فصل‌نامه برگ فرهنگ، سال ۳، شماره ۲۳، صص ۱۷۴-۱۹۹.
- (۷) داودی، علی‌اصغر (۱۳۹۰)، «*تحلیل مناسبات قدرت در اندیشه فوکو*»، فصل‌نامه مطالعات سیاسی، سال ۳، شماره ۱۲، صص ۹۳-۱۱۶.
- (۸) ذوالفقاری، منوچهر (۱۳۹۸)، «*مفهوم قدرت از دیدگاه فوکو؛ رویکردی نقادانه، متفاوت و رو به جلو*»، نشریه رشد آموزش علوم اجتماعی، سال ۱، شماره ۸۱، صص ۱۹-۲۳.
- (۹) عبدالهی، نیلوفر سادات (۱۴۰۰)، «*بررسی توصیفی آموزش اخلاق در شاهنامه فردوسی بر پایه مجالس بزرگمهر*»، پژوهش‌نامه اورمزد، شماره ۵۴، صص ۲۵۱-۲۶۷.

- (۱۰) غلامی، ساهره (۱۳۹۲)، «بررسی سینمای هتروتوپیایی با رویکردی به مفهوم گفتمان قدرت فوکو»، پژوهش‌نامه عرفان، سال ۱۴، شماره ۱، صص ۴۵-۵۸.
- (۱۱) فتاحی، سیدمهدی (۱۳۸۶)، «گفتمان قدرت در اندیشه میشل فوکو»، نشریه دانشنامه، سال ۱، شماره ۴، صص ۶۵-۷۳.
- (۱۲) مرادی، عبدالله و خیراتی، عباس (۱۴۰۰)، «بررسی تطبیقی تحولات مفهومی قدرت در نظریه روابط بین‌الملل و جنگ در نظریه‌های نظامی»، فصل‌نامه علوم و فنون نظامی، دوره ۱۷، شماره ۵۷، صص ۸۳-۵۵.
- (۱۳) مرندي، محمدرضا و عابدینی، زهرا (۱۳۹۱)، «تحول مفهوم قدرت از سخت به نرم و کاربرد آن از سوی امریکا برای ایران»، فصل‌نامه رسانه، سال ۲۳، شماره ۴، صص ۴۳-۶۸.
- (۱۴) مستعلی پارسى، غلامرضا و منیعی، سجاد (۱۴۰۲)، «بررسی اسما و صفات الهی در دیباجه مخزن الاسرار و هفت پیکر نظامی گنجوی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی «فرکلاف»»، پژوهش‌نامه متون ادبی دوره عراقی، سال ۵، شماره ۱، صص ۱۵۷-۱۸۴.
- (۱۵) نجفی، عزیزه؛ عباس‌زاده، خداویردی و عدل‌پرور، لیلا (۱۴۰۰)، «گفتمان انتقادی در داستان بچه‌های قالیباف‌خانه هوشنگ مرادی کرمانی (بر اساس نظریه نورمن فرکلاف)»، فصل‌نامه بین‌المللی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، سال ۴، شماره ۷، صص ۱۷۶-۱۵۷.

- (۱۶) نصراللهی، یدالله و عباس‌زاده مبارکی، بهزاد (۱۴۰۱)، «*تحلیل گفتمان قدرت در مثنوی‌های عطار*»، پژوهش‌نامه عرفان، سال ۱۴، شماره ۲۷. صص ۲۵۱-۲۷۴.
- (۱۷) وافی ثانی، مریم؛ یاحقی، محمدجعفر و شریف‌اف، خدایی (۱۳۹۵)، «*تداوم اندیشه‌های ایرانشهری در مخزن‌الاسرار نظامی*»، فصل‌نامه جستارهای نوین ادبی، شماره ۱۹۲، صص ۷۹-۱۰۶.